

واکاوی سیر تاریخی وجوب خمس

□ محمدهادی باقری*

چکیده

در این مقاله «واکاوی سیر تاریخی وجوب خمس» از نظریه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ»، روایات و نظر علماء بررسی شده است، که خمس در غنایم جنگی تعلق دارد، یا به تمام فواید تعلق دارد، آیه شریفه خمس را شش قسمت تقسیم کرده است، سهمی از خدای رحمان (ج) و سهمی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سهمی از امام علیه السلام و سه سهم دیگر برای یتیم، فقیر و راه مانده بیان کرده است، اطلاق آیه شریفه به صورت واضح بیان کرده است که خمس به مطلق فواید تعلق دارد، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم خمس را در غنایم جنگی و غیر غنایم جنگی از ارباح مکاسب و مطلق فواید طلب کرده است، در جاهای که اصلاً احتمال جنگ و غنایم جنگی آنجانیست پیامبر صلی الله علیه و آله از آن ها خمس را طلب کرده است، ابوبکر و عمر به سیاست اینکه اهل بیت علیهم السلام از جهت اقتصاد باید ضعیف شود، مردم به طرف اینها نیاید و توان ادعای حکومت را نداشته باشد، خمس را در ارباح مکاسب منع کرده است، در زمان علی علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام هم در موارد مختلف خمس از تمام فواید و ارباح مکاسب طلب شده است. مشهور به دلالت ظاهری آیه شریفه و ظاهر روایات تسدیس قایل به تقسیم شش قسم شده است، نظر دیگری از برخی از بزرگان جهان اسلام است، که خمس را یک حق وحدانی منصب امامت دانسته، طبق نظر امام علیه السلام به مصلحت مسلمین خرج شود، در هر دو نظریه خمس، در طول تاریخ محقق بوده است، خدای رحمان (ج) در آیه شریفه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات و ائمه معصومین علیهم السلام و فقهاء در طول تاریخ این خمس را مطالبه کرده است، هدف کلی: بدانیم، خمس حق مالی مهم طبق آیه شریفه و روایات و نظر علماء به تمام فواید تعلق دارد.

* فارغ تحصیل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه.

پرسش اصلی: چه دلیل‌های به تعلق خمس به مطلق فواید وجود دارد؟
در این پژوهش تلاش شده که از نظر آیه شریف، روایات و دیدگاه علماء خمس به تمام فواید تعلق دارد، خداوند منان (ج) پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام و دیگر ائمه هدی علیه السلام خمس مطلق فواید را طلب کرده است.

کلیدواژه‌ها: خمس، مطلق، فواید، زمان، پیامبر ﷺ، علی علیه السلام، ائمه اهل بیت، منع، ابو بکر، عمر.

۱. مقدمه

بحث قبض بسط قلم رو خمس از اول بین اهل سنت و اهل تشیع مورد بحث و کاوش‌های علمی گرفته است، که خمس تنها به غنایم جنگی تعلق دارد، یا اینکه به تمام غنایم تعلق دارد، اهل سنت خمس را محجور کرده، تنها در غنایم جنگی قبول کرده است.

اهل تشیع از خود آیه شریفه و زبان پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت بحث خمس را، در شش سهم برای حفظ و سر مایه مالی حوزه علمیه از سهم الله (ج)، سهم پیامبر ﷺ، سهم امام علیه السلام و سه سهم برای اصناف ثلاثه از بنی هاشم بکار برده است؛ برخی از بزرگان هم خمس را حق وحدانی منصب امامت تبیین نموده است و اهل سنت خمس را متعلق غنایم جنگی دانسته است.

پیشینه خمس

در خود آیه شریفه و زبان پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت بحث خمس مطرح بوده؛ مشهوری از علماء هم خمس را به شش قسمت تقسیم کرده است؛ شخصیت‌های بزرگی مثل صاحب جواهر علیه السلام شیخ انصاری علیه السلام امام خمینی علیه السلام منتظری علیه السلام محقق کابلی علیه السلام بحث حق وحدانیت ملک امام بودن خمس را به مطلق فواید طرح کرده است، ولی هردو طایفه اهل تشیع نظر متحد دارد که خمس به مطلق فواید تعلق دارد، اگر آیه «انما غنتم» در جنگ بدر نازل شده است مورد منحصر نمی‌شود، از معاصرین برخی از فقهاء این نظریه حق وحدانی ملک منصب امامت را مورد تایید و اختیار خویش قرار داده است. که با این نظریه خمس فراتر از اداره حوزه علمیه، مصرف زندگی یتیم، فقیر و راه مانده بنی هاشم است، بلکه مشکلات جامعه را، از بنی هاشم و غیره بنی هاشم به صورت وسیع و گسترده در اندیشه حل مشکلات جامعه اسلامی است، در هر جای

که امام علیه السلام یا نایبش مصلحت بدانند جهت رفع مشکلات اجتماعی مصرف می نماید، این موارد مصرف مختلف در صورت امکان پذیر است که خمس به مطلق فواید تعلق گرفته باشد، خمس غنایم جنگی این همه موارد مصرف مختلف را کفایت نمی کند، علاوه اینکه جنک در تمام زمانها نبوده است که این همه موارد مصرف مختلف را کفایت نماید.

ضرورت بحث: از این جهت است که اگر خمس را در مطلق فواید ثابت کنیم امکان تقویت، ادراه حوزه علمیه، اداره تمام نیازهای جامعه اسلامی و طرح حکومت اسلامی کاربرد ارزشمند و سر نوشت ساز دارد، که هر جای پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی علیهم السلام یا نایبش مصلحت بداند، طبق نیاز، در شکوفایی و بالندگی جامعه اسلامی مصرف نماید.

امتیاز این مقاله: از این جهت است، که برای قایلین خمس به غنایم جنگی به صورت کافی و مستدل جواب گفته شده است، از آیه شریفه، لغت، وهم چنین روایات در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و زمان علی علیه السلام دیگر ائمه هدی علیهم السلام و دلیل های مختلف آورده شد، که خمس به تمام فواید تعلق دارد.

۲. تعریف لغوی واصطلاحی

۲-۱. تعریف لغوی: «والخمس واحد من خمسة» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۲۱۷)؛ یعنی خمس یک واحد از پنج واحد است «والخمس: أَخَذَكَ وَاحِدًا مِنْ خَمْسَةٍ» (لسان العرب، ۱۴۱۴: ۶/۷۰)، خمس گرفتن تو یک سهم از پنج سهم است. «خمس القوم اخمسهم» (راغب، ۱۳۸۷: ۲۵۶) یک پنجم اموال آنها را گرفتیم.

۲-۲. تعریف اصطلاحی: صاحب جواهر می فرماید: «وهو حق مالی فرضه الله مالک الملك بالأصالة علی عباده فی مال مخصوص له ولبنی هاشم الذین هم رؤساؤهم وسواسهم، وأهل الفضل والإحسان علیهم عوض إكرامه إياهم بمنع الصدقة والأوساخ عنهم» (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۶/۲) خمس حق مالی است خدای که مالک اصلی است، بالأصالة به مال مخصوص که از برای بنی هاشم فرض کرده است آنها پیشوایان مردمند، دارای بر تری واحسان هستند، کرامت آنها موجب منع صدقه و زکات شده است.

۳. دلیل‌های قرآنی

۳-۱. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الأنفال: ۴۱).

کلمه غنم در آیه مبارکه به معنای ربح و امسالش است آیه عمومیت دارد مطلق فایده را شامل است، دلیل‌های ذیل برای عمومیت قابل ذکر است.

۳-۲. اطلاق و شمول سیاق

۳-۲-۱. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (الأنفال: ۲۸) و بدانیدای مؤمنان حقا و یقینا اینست و جز این نیست که مالهای شما و اولادان شما محتثی اند .

۳-۲-۲. «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (المائدة: ۹۸) بدانید خدا دارای مجازات شدید و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است.

۳-۲-۳. «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (البقرة: ۲۰۳) و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد!

۳-۲-۴. «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (البقرة: ۲۰۹) بدانید (از چنگال عدالت خدا، فرار نتوانید کرد)، که خداوند، توانا و حکیم است.

۳-۲-۵. «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (البقرة: ۲۲۳) بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان، بشارت ده!

۳-۲-۶. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقرة: ۲۳۱) بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است .

۳-۲-۷. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة: ۲۳۳) و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست!

۳-۲-۸. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (البقرة: ۲۳۵) و بدانید خداوند، آمرزنده و بردبار است.

به دلالت سیاق وقت این آیه ها دلالت به اطلاق وشمول دارد این «و اَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» هم دلالت به اطلاق وشمول دارد تمام غنائم را شامل است از غنائم جنگی و غیر جنگی.

۳-۳. قول تعالی «من شی»

۳-۳-۱. قول تعالی «من شی» این عبارت ظاهر در وجوب خمس در قلیل و کثیر است اگر مراد آیه شریفه مختص به غنیمت از کفار بودی از تعبیر به شی که شامل قلیل است جدا مناسب نبود (محقق کابلی، ۱۴۱۸: ص ۲۵۰).

۳-۳-۲. وجوب خمس آن چنان مهم و مورد توجه است، که با دو ابهام آمده است که آن لفظ (ما) و (شی) است دلالت بر اهمیت دارد؛ یعنی خمس مطلقاً واجب است، باید پرداخت شود چه کثیر باشد یا قلیل باشد (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۷).

۳-۳-۳. اینکه که آیه شریفه در مورد غنائم دارالحرز نازل شده است، مورد منحصص نمی شود، که دیگر غنائم و فواید را آیه شریف شامل نشود.

۳-۳-۴. اثبات شی نفی ما عدا نمی کند وقت آیه شریفه در مورد غنائم دارالحرز نازل شده خمس را در غنائم دارالحرز اثبات می کند، اثبات شی نفی ما عدا نمی کند، که در مورد دیگر اگر غنیمت به دست آمد، آن جا خمس وجود ندارد.

۳-۳-۵. واژه «غنیمت» و «غرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هر گونه ضرر مالی می شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها در آمد جنگی، بلکه هر گونه منفعتی را در بر می گیرد. کتب لغت مانند لسان العرب، تاج العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخر رازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است، به هر چیزی که انسان بدست می آورد، غنیمت گفته شده است (قرآنی، ۱۳۸۳: ۳۲۶).

۳-۳-۶. آیه شریفه، «و اَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» و روایات پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ و اقوال علماء مفید عموم است در تمام فواید خمس را واجب می داند، آیه شریفه اشاره داشت به سهم خدا (ج)، سهم پیامبر ﷺ، و سهم امام ﷺ، این سه سهم چونکه (لام) داشت مالک بودن را می رساند، که ملک خداوند منان (ج)، رسول ﷺ، به امام ﷺ رسیده است، این (لام) دلالت به

ملکیت این ها داشت، سه گروه دیگر را مشهور مالک و برخی از فقهاء مورد مصرف می دند؛ چونکه (لام) ملکیت ندارد. روایات کثیری هم دلالت دارد که خمس تمامش مال منصب اما مت است.

۴. دیدگاه محقق خوئی در مقام

۴-۱. در باب خمس ارباح مکاسب محقق خوئی (ره) فرموده است: این جا اشکال معروف است، به تحقیق خمس ارباح مکاسب درلسان ها، خصوصا در زمان اخیر رواج شده است. حاصل این اشکال اینکه آیه: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» (الأنفال ۴۱)، اگرین آیه در مطلق خمس باشد، خمس به صورت مطلق فواید در شریعت مقدسه ثابت باشد؛ چرا گرفتن خمس را پیامبر ﷺ به عهده نگرفته است، در کتاب های حدیث و تاریخ نقل نشده است، اینکه نبی اعظم یا یکی از متصدین بعد از آن حضرت حتی وصی معظم شان در زمان خلافت ظاهری متصدی برای گرفتن خمس ارباح مکاسب و تجارت نقل نشده است؛ چنانکه از برای جمع آری زکات عمال می فرستاد، از برای عاملین زکات سهم خاص قرار می داد، اگرین چنین متداول می بود که برای گرفتن خمس هم پیامبر ﷺ عمال می فرستاد طبق مقتضی حال برای ما نقل می شد؛ تعجب از برای این قسم خمس مطلق ارباح مکاسب عین و اثری از صدر اسلام تا زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نبوده است، و روایات کمی هم که وارد شده است تمام آنها از زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بارز شده است، قبل از عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام طبق شناخت ما رسم رواج به جمع آوری خمس ارباح مکاسب نبود است (خوئی، بی تا: ۱۹۷).

۵. جواب ها

۵-۱. صاحب وسائل حدیثی را از سیّد بن طاووس نقل می کند:

عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن أبيه عليهما السلام إن رسول الله ﷺ قال لابي ذر و سلمان و المقداد: اشهدوني على أنفسكم بشهادة أن لا إله إلا الله (إلى أن قال:) وأن علي بن أبي طالب وصي محمد و أمير المؤمنين، و أن طاعته طاعة

اللّه ورسوله، والائمه من ولده، وأن مودة اهل بيته مفروضة واجبة على كل مؤمن و مؤمنة، مع اقام الصلاة لوقتها، وإخراج الزكاة من حلها، ووضعها في أهلها، وإخراج الخمس من كل ما يملكه أحد من الناس حتى يرفعه إلى ولي المؤمنين و أميرهم، و من بعده من الائمة من ولده، فمن عجز و لم يقدر إلا على اليسير من المال، فليدفع ذلك إلى الضعفاء من اهل بيتي من ولد الائمة (عاملی، ۱۳۸۳: ۳۸۶/۶) ترجمه: از موسی بن جعفر، از پدرش علیهما السلام روایت شده که رسول خدا ﷺ به ابی ذر و سلمان و مقداد فرمود: مرا برای خودتان شاهد قرار دهید به شهادت دادن به یگانگی خداوند (تا آنجا که فرمود:) و اینکه علی بن ابیطالب وصی محمد است، و امیرالمؤمنین است، و طاعت او طاعت خدا و پیغمبر اوست، و ائمه، همه از فرزندان اویند، و اینکه دوستی اهل بیتش بر هر مؤمن و مؤمنه ای واجب و لازم است، توأم با به پاداشتن نماز در وقت خودش و بیرون کردن زکات از راه حلال و مصرف کردنش در بین اهلس و بیرون کردن خمس از هر چه هر یک از مردم مالک آن می شوند، تا برساند به دست هر کس ولی مؤمنین و امیر آنهاست، و پس از امیرالمؤمنین به ائمه ای که از فرزندان او هستند، و کسی که ناتوان است و قدرت بر پرداخت ندارد مگر کمی از مال را؛ پس باید به ضعفاء از اهل بیت من که از فرزندان ائمه هستند برساند (امامی، ۱۳۸۰: ۱/۱۳۲-۱۳۳).

۵-۱-۱. اینکه رسول خدا به ابی ذر و سلمان و مقداد فرموده: که شهادت به توحید بدهید و شهادت به اینکه امیرالمؤمنین وصی پیامبر ﷺ است و امیرالمؤمنین است، و طاعت او طاعت خدا و پیغمبر اوست، و ائمه همه از فرزندان اویند، و اینکه دوستی اهل بیتش بر هر مؤمن و مؤمنه ای واجب و لازم است، اینکه خمس را میان شهادت به توحید اطاعت و دوستی اهل بیت ﷺ بیان نموده است معلوم است، که جنگ و غنایم جنگی مطرح نبوده در مطلق غنایم فایده در زمان پیامبر ﷺ خمس واجب بوده .

۵-۱-۲. بیرون کردن خمس در روایت به صورت مطلق بیان شده، تمام فوائد را شامل است، از هر چه هر یک از مردم مالک آن می شوند، «و إخراج الخمس من كل ما يملكه أحد من الناس حتى يرفعه إلى ولي المؤمنين و أميرهم».

۳-۱-۵. اینکه پیامبرگرامی اسلام ﷺ فرموده است: پس از امیرالمؤمنین به ائمه‌ای که از فرزندان او هستند خمس را پرداخت کنند، و کسی که ناتوان است و قدرت بر پرداخت ندارد مگر کمی از مال را؛ پس باید به ضعفاء از اهل بیت من که از فرزندان ائمه هستند برساند. این بیان نشان گر این است که طلب خمس از جانب پیامبر ﷺ مربوط به زمان پیامبر ﷺ و مربوط به جنگ نبوده است پیامبر ﷺ خمس را در زمان ائمه و زمان فرزندان ائمه هم به صورت مطلق طلب کرده چه جنگ باشد یا نباشد.

۲-۵. در آیه شریفه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» هم مورد منحصص نمی‌شود خمس در مطلق فواید واجب است.

مثلاً: ملاحظه فرمائید، در سوره انفال، خداوند می‌فرماید: «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال: ۱۱) و خداوند آب را برای شما از آسمان فرو فرستاد تا شما را به آن آب پاک سازد و پلیدی شیطان را از شما ببرد و دل‌های شما را به هم پیوند دهد و شما را به آن ثابت قدم نماید. این آیه به اجماع عموم مفسرین، در جنگ بدر نازل شده و آیات قبل و بعد و حتی خود آیه به قرینه: «وَيُثَبِّتُ بِهِ الْأَقْدَامَ»، مربوط به جنگ بدر است؛ ولی در عین حال همه فقهاء و دانشمندان بزرگ، آیه را دلیل بر مطهریت آب به طور عموم گرفته‌اند و نزول این آیه را در مورد خاص، مانع عمومیت این حکم قرار نداده‌اند. از جمله:

فاضل مقداد می‌فرماید: «انَّ صَرِيحَ الْآيَةِ يَدُلُّ عَلَى الْإِمْتِنَانِ بِكُونَ الْمَاءِ مُطَهَّرًا» (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۱/۴۱) یعنی: صریح آیه دلالت دارد بر منت گذاردن خداوند به اینکه آب مطهر است. فاضل جواد می‌فرماید: «وَفِي الْآيَةِ دَلَالَةٌ عَلَى كَوْنِ الْمَاءِ الْمَطْلُوقِ مُطَهَّرًا يَتَطَهَّرُ بِهِ مِنْ حُدُوثِ الْجَنَابَةِ وَغَيْرِهِ».

(شهید ثانی، ۱۳۸۱: ۱/۸۷، امامی، ۱۳۸۰: ۱۰۳-۱۰۴).

۳-۵. در آیه شریفه آمده است «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) اینکه در زمان پیامبرگرامی اسلام ﷺ دین کامل شده است خمس در مطلق فوائد در زمان پیامبر ﷺ بیان شده است نه اینکه خمس در زمان پیامبر ﷺ

درغنیمت جنگی بوده بعداً ائمه اطهار به تمام فوائد تبیین نموده است.

۴-۵. و پیغمبر اسلام ﷺ در نامه‌هایی که به رؤسای قبائل و وفود (یعنی کسانی که از خارج مدینه برای دیدار پیغمبر اکرم ﷺ به مدینه می‌آمدند) می‌نوشتند، به عنوان یک فریضه، پرداخت خمس غنائم را به رؤسا یادآوری می‌نمودند، در حالی که جنگی در کار نبود، تا آنها از غنائم جنگی خمس بدهند. مثلاً در صحیح بخاری و ترمذی آمده:

إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي عَبْدِ قَيْسٍ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ أَمَرَهُ ﷺ بِالصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَالزَّكَاةِ وَاعْتَاءَ الْخُمْسَ مِمَّا غَنِمَ (شیبانی، ۱۴۱۵: ۳/۳۱۸)، ترجمه: مردی از بنی عبد قیس شرفیاب محضر پیغمبر اکرم ﷺ شد، هنگامی که خواست از خدمت آن حضرت مرخص شود و به قبیله خود باز گردد، حضرت به او امر فرمودند: به نماز و روزه و زکات و پرداخت خمس از درآمد، در صورتی که جنگی مطرح نبوده تا منظور غنائم جنگی باشد؛ زیرا عبد القیس از خوف مشرکین قبیله «مُضَرَّ»، تنها در اشهر حرم از محل خود خارج می‌شدند؛ یعنی عبد القیس قدرت بر جنگ نداشتند، بلکه در تقیه کامل بودند؛ بنابراین غنیمتی در دست آنها نبود که مطالبه خمس از آنها به مورد باشد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴/۲۷۱).

۵-۵. در مسأله زکات، که مربوط به مصالح مسلمین بالآخره و مساکین بود، پیغمبر اسلام ﷺ مأمور به گرفتن این مالیات از مردم شد؛ «خذ من أموالهم صدقة...». و پیغمبر ﷺ ناچار برای امتثال این امر، باید مأمورینی را به اطراف می‌فرستادند که زکوات را جمع آوری کنند تا به مصارف خود برسانند. ولی خمس حق خود پیغمبر و خویشان او بود و به ملک شخصی شباهت داشت؛ لذا پیغمبر ﷺ مأمور به دریافت آن نبود، بلکه فقط وظیفه داشت حق خود و خویشانش را به مردم ابلاغ کند، تا آنها خود، به وظیفه شان عمل کنند. خلاصه، اینکه نمی‌توان خمس را با زکات مقایسه نمود و نمی‌توان عدم ارسال مأمورین برای دریافت خمس را، دلیل بر عدم وجوب خمس قرار داد. هم چنان که به اتفاق شیعه و سنی، خمس در «رکاز و معدن» واجب بود و پیغمبر ﷺ کسی را مأمور دریافت آن نمی‌کرد (امامی، ۱۳۸۰: ۱/۱۳۴-۱۳۵).

۵-۶. در فتوح البلدان نقل شده که:

كتب رسول الله ﷺ لعمر بن حزم حين بعثه إلى اليمن: بسم الله الرحمن

الرَّحِيمِ هَذَا بَيَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أوفوا بالعقود عهد من محمد النبي رسول الله لعمر و بن حزم حين بعثه إلى اليمن أمره بتقوى الله في أمره كله وان يأخذ من المغنم خمس الله و ما كتب على المؤمنين من الصدقة (بغدادی، بی تا: ۱. ۸۴). از محمد پیامبر خدا است به عمرو بن حزم، هنگامی که او را به یمن فرستاده و او را به تقوا و ترس از خدا امر نموده و دستور داده که از درآمدها خمس خدا را بگیرد و نیز آنچه بر مؤمنین واجب شده از صدقه (دوز دوزانی، ۱۳۹۶: ۱/۱۳۴-۱۳۵).

۶. تدریجی احکام از دیدگاه محقق خوئی

۱-۶. به روش ما که احکام تدریجی است جایز بودن تأخیر از عصر تشریح به امانت گذاشتن پیامبر (ص) به زمان امام علیه السلام تا اینکه بیان احکام را در ظرف مناسب خودش بیان نماید، به حسب مصالح زمان که باعث بیان آن احکام شده است، گاهی ظاهری می شود بعضی از احکام تا الان نشر نشده است، بعضی از احکام پیش امام زمان علیه السلام امانت گذاشته شده، ایشان مأمور به تبلیغ آن شده است. تا زمین از قسط و عدالت پور شود؛ این مبنای احکام تدریجی به صورت روشن شکستنده ماده اشکال است، ستری بر آن نیست. (خوئی، بی تا، ۱۹۸).

۲-۶. جواب محقق خوئی: لازم این مطالب عدم اعلام خمس ارباح مکاسب در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردود است؛ زیرا اساس دلیل بروجوب خمس به صورت مطلق در معنای جامع شامل ارباح مکاسب هم چنین در لغت، چنانکه به تفصیل توضیح دادیم در آیه شریفه است. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» (الأنفال ۴۱) بدانید که هر چیزی را که دارید منفعت، یک پنجم آن متعلق به خدا و رسولش است، که در شمول زمان با زمان دیگر تفاوتی وجود ندارد، همان گونه در عصر ما وجوب خمس در مطلق آن چیزی که انسان دست می آورد، شامل مطلق اموال کسب شده، شامل زمان نزول آیه نیز می شود، در این هنگام معنای تأخیر در تبلیغ خمس چیست؟ تأخیر تبلیغ در عصر تشریح به ودیعه گذاشتن بیان به عصر امام علیه السلام تا اینکه امام علیه السلام در ظرف مناسبش آن را بیان کند، همانا تأخیر بیان در احکامی صحیح است، که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن بیانی اصلا صادر نشده است؛ مثل احکام عرق جنب از حرام که از

پیامبر ﷺ تا زمان امام هادی علیه السلام درباره عرق جنب بیانی صادر نشده است، در مانحن فیه آیه شریفه به وجوب خمس بیان شده است، تأخیر بیان تبلیغ معنی ندارد (نوری، ۱۴۱۸: ۱۱۵).

۷. فرق بین زکات و خمس از دیدگاه محقق خوئی

۷-۱. اما ثالثاً: آن چیزی که محقق خوئی از فرق بین زکات و خمس ذکر کرده است، به اینکه زکات ملک فقراء است، حق این است که در مصالح مسلمین خرج شود؛ پس پیامبر ﷺ مأمور به گرفتن آن است؛ اما خمس شبه ملک شخصی است فایده اش به عامه مسلمین عود نمی‌کند، از این جهت است مأمور به مجرد تبلیغ بوده نه مأمور گرفتن خمس؛ بلکه مناسب شأن پیامبر ﷺ نیست که خمس را طلب کند هم چنین مناسب نیست که به صورت غیر مستقیم طلب کند، معنای امر به گرفتن زکات نفی غیر آن نیست که خمس را نگرید (خوئی، ۱۴۱۸: ۱۹۸).

۸. جواب ها

۸-۱. بیان کردم که مأمور گرفتن زکات مأمور گرفتن خمس نیز بوده است، زکات و خمس را می‌گرفته و در محل شان خرج می‌کرده در این کار در جلالت و عظمت شأن پیامبر ﷺ نقص دیده نمی‌شود (نوری، ۱۴۱۸: ۱۱۵).

۸-۲. از برای ما ظاهر نمی‌شود معنی قول محقق خوئی که خمس شبه ملک شخصی است؛ چونکه فایده شان به عامه مسلمین عود نمی‌کند، به درستی خمس مال زعامت مسلمین است، (اقلاً که نصف شان مال زعامت مسلمین است) به معنای اینکه ولایت تصرف در اموال به مصالح اسلام و مسلمین دارد، فایده شان به عامه مسلمین عود می‌کند. (همان)

۸-۳. مگر نمی‌بینی تأسیس مراکز علوم، مدرسه علمیه، ادارات حوزات علمیه، تربیت طلاب علم، تأسیس مکاتب، شفا خانه، چاپ کتاب ها، رفع احتیاج محتاجین، تعمیر مسجد، عبادت گاهها، تبلیغ احکام اسلامی ودها مورد ازمثال اینها، همه اینها در زیر سایه خمس است، که فایده اینها در زیر سایه خمس به مسلمین عود می‌کند، که از فایده زکات کمتر نیست (همان، ص ۱۱۶).

۹. روایات

۹-۱. مسلم، بخاری، ابوداود، ترمذی و مالک از ابوهریره نقل کرده اند: «العجماء جرحها جباراً، والمعدن جبار، وفي الركاز الخمس» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱/۱۸۲).
«العجماء» به معنای حیوان است «جبار» به معنای هدر؛ یعنی خساراتی که لزوم جبران ندارد.

توضیح این که در عصر جاهلیت وقتی کسی در معدن میمرد، دیه اش را از مردم می گرفتند، و همین طور اگر حیوانی اهلی مثل اسب، انسانی را می کشت، ولو صاحبش در نگهداری و بستن او کوتاهی نکرده باشد، دیه اش را از صاحبش می گرفتند. حضرت در این روایت این قانون جاهلی را از میان برداشته و فرموده اند: این موارد دیه ندارند، و به همین مناسبت حکم معدن را نیز بیان کرده اند.

پس روایت شاهد بسیار خوبی است که در زمان نبی اکرم ﷺ خمس از غیر غنائم هم دریافت می شده، و غنیمت دارای مفهومی مطلق است که معدن هم یکی از مصادیق آن می باشد (دوز دوزانی، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۵).

۹-۲. احمد بن حنبل از انس بن مالک نقل کرده است:

قال: خرجنا مع رسول الله ﷺ إلى خيبر فدخل صاحب لنا إلى خربة يقضي حاجته فتناول لبنه ليستطيب بها فانهارت عليه تبراً فأخذها فأتى بها النبي ﷺ فأخبره بذلك، قال: زنها. فوزنها فإذا مائتا درهم. فقال النبي: هذا ركاز، وفيه الخمس (شيباني، ۱۴۱۵: ۳/۱۲۸). یعنی با رسول خدا ﷺ به سوی خیبر خارج شدیم، یکی از همراهان به قصد قضای حاجت به خرابه ای رفت. برای تطهیر خشتی را برداشت که ناگاه تبری براو فرو ریخت. آن را به نزد رسول خدا آورد. حضرت به او فرمودند آن را وزن کن. مقدار آن دویست درهم بود. نبی اکرم فرمود: این رکاز است و خمس دارد.
تبر - به کسر تاء و سکون باء - قطعه طلا و نقره را می گویند، قبل از آن که ضرب سکه یا تبدیل به زینت شده باشد. این تعبیر گاهی در مورد قطعات غیر طلا و نقره از دیگر معدنیات هم بکار می رود (دوز دوزانی، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۵).

۳-۹. در مسند احمد آمده است: «إن رجلاً من مُزینة سأل رسول الله مسائل جاء فيها: فالكنز نجده في الخرب والآرام؟ فقال رسول الله ﷺ فيه وفي الركاز الخمس» (شیبانی، ۱۴۱۵: ۱۸۶/۲) یعنی فردی از قبیله مزینه از رسول خدا سؤالاتی کرد؛ از جمله درباره گنجی که در خرابه‌ای می‌یابیم؟ رسول خدا فرمود: در گنج و در رکاز خمس واجب است.

توضیح کلمه «آرام» آن که در گذشته جاده‌های میان شهرها به صورت امروزی نبود، و مسیرها در اثر حوادث طبیعی به مرور زیر خاک و شن و... ناپدید می‌شدند، خصوصاً در بیابان‌های شن‌زار، برای جلوگیری از این مشکل، در فاصله‌های معین، از قطعات سنگ، تپه‌ای می‌ساختند که طوفان شن و باد و حوادث طبیعی دیگر آن را نریزد، و علامتی باشد برای پیدا کردن راه و مسیر، تا مسافران گم نشوند. گاهی برخی از مسافران اموال خود را زیر این تپه‌ها که در زبان عرب به آن‌ها «آرام» گفته می‌شد دفن می‌کردند، و أحياناً به فراموشی سپرده می‌شد تا این که این اموال بعدها به صورت گنج پیدا می‌شد.

۴-۹. احمد بن حنبل از شعبی از جابر از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «و في الركاز الخمس» (شیبانی، ۱۴۱۵: ۳/۳۳۵).

پس معلوم شد در زمان رسول خدا ﷺ در غیر غنائم در گنج هم خمس بوده، با اینکه از اطلاق آیه شریفه و بعض روایات و مکتوبات معلوم است، که پیامبر ﷺ از غیر غنائم هم خمس مطالبه کرده است.

مردی از بنی عبد قیس شرفیاب محضر پیغمبر اکرم ﷺ شد، هنگامی که خواست از خدمت آن حضرت مرخص شود و به قبیله خود باز گردد، حضرت به او امر فرمودند: به نماز و روزه و زکات و پرداخت خمس از درآمد، در صورتی که جنگی مطرح نبوده تا منظور غنائم جنگی باشد؛ زیرا عبد القیس از خوف مشرکین قبیله «مُضَر»، تنها در اشهر حرم از محل خود خارج می‌شدند؛ یعنی عبد القیس قدرت بر جنگ نداشتند، بلکه در تقیه کامل بودند؛ بنابراین غنیمتی در دست آنها نبود که مطالبه خمس از آنها به مورد باشد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴/۲۷۱).

۱۰. مکتوب ها

۱-۱۰. ابن هشام، طبری و ابن کثیر عهدی را از آن حضرت نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ هنگامی که عمرو بن حزم را برای تبلیغ به یمن فرستاد برایش نگاشت، و ما آن را از کتاب «فتوح البلدان» بلاذری نقل می کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم هذا بيان من الله ورسوله. «يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود» عهد من محمد النبي رسول الله لعمرو بن حزم حين بعثه إلى اليمن؛ أمره بتقوى الله في أمره كله وأن يأخذ من الغنائم خمس الله وما كتب على المؤمنين من الصدقة من العقار... (بغدادی، بی تا: ۸۴ / ۱) یعنی «بسم الله الرحمن الرحيم» این بیانی از جانب خدا و رسول او است. «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» این عهدنامه ای است از سوی محمد پیامبر و رسول خدا به عمرو بن حزم هنگام اعزام او به یمن، پیامبر او را به تقوای خدا در همه تکالیف او امر می کند، و این که از غنائم خمس را در راه خدا بدهد؛ همان طور که بر مؤمنین صدقه از زمین هایشان را فرمان داده است، در این فرمان مراد از خمس غنایم، خمس مطلق منافع است، چرا که مسلمانان یمن حتی با اذن پیامبر نیز امکان جنگ نداشتند تا گفته شود که مقصود پرداخت خمس غنائم جنگی است (دوزدوزانی، ۱۳۹۶: ۵۰).

۲-۱۰. این مکتوب را حضرت برای فجع بن عبدالله و تابعان او نگاشته اند:

من محمد النبي للفجيع ومن تبعه وأسلم وأقام الصلاة وأتى الزكاة وأطاع الله ورسوله وأعطى من المغانم خمس الله ونصر النبي... (ابن سعید، ۱۴۱۰: ۱ / ۳۰۴ و ۳۰۵)؛ یعنی این مکتوب از سوی محمد نبی به فجع و تابعان او است، که مسلمان شده و نماز بپا می دارند و زکات می پردازند و اطاعت خدا و رسول او می کنند و از مغانم خود خمس می دهند و یاری پیامبر می کنند... (دوزدوزانی، ۱۳۹۶: ۵۲).

۳-۱۰. رسول اکرم ﷺ برای جنادة الأزدي و قوم و پیروانش نگاشته اند: «ما أقام الصلاة وآتوا الزكاة وأطاعوا الله ورسوله وأعطوا من المغانم خمس الله وسهم النبي و...» (ابن سعد: ۱۴۱۰: ۱ / ۲۷۰، دوزدوزانی، ۱۳۹۶: ۵۳-۵۴).

۴-۱۰. این نامه را حضرت برای ملوک حمیر نوشته اند که در آن آمده است:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ هَدَاكُمْ بِهَدَايَتِهِ أَنْ أَصْلَحْتُمْ وَأَطَعْتُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَقِمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمْ الزَّكَاةَ مِنَ الْمَغْنَمِ خَمْسَ اللَّهِ وَسَهْمَ النَّبِيِّ وَصَفِيَّهِ وَمَا كَتَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّدَقَةِ... (بغدادی، بی تا: ج ۱/ ۸۵) یعنی اما بعد، براستی که خداوند شما را به هدایت خود مفتخر ساخت که به راه صلاح وارد شدید و اطاعت خدا و رسول او کردید و نماز گزاردید و زکات از مغنم، یعنی خمس خدا و سهم رسول و آن چه خاص او را بود، و همچنین آنچه از صدقات بر شما واجب بود، را پرداخت کردید...

واژه «زکات» در ادبیات قرآن و روایات به معنی زکات اصطلاحی در امروز نبوده، بلکه به معنای مطلق حقوق مالی بوده و شامل خمس هم می شده، معنای روایت روشن می - شود. در این روایت، ذکر خاص - (سهم النبئی) - بعد از عام - (الزکاة من المغنم) - صورت گرفته است (دوزدوزانی، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۵).

۵-۱۰. حضرت برای بنی ثعلبۀ بن عامر می نویسند: «من أسلم منهم وأقام الصلاة وآتی الزکاة وخمس المغنم وسهم النبئی والصفایا فهو آمن بأمان الله» (ابوالفضل، ۱۴۱۵: ۱۸۹/۲).

۶-۱۰. رسول الله ﷺ برای نَهْشَل بن مالک الوائلی نوشتند: «باسمک اللهم هذا کتابٌ من محمد رسول الله لَنَهْشَل بن مالک ومن معه من بنی وائل لمن أسلم وأقام الصلوة وآتی الزکاة وأطاع الله ورسوله وأعطی من المغنم خمس الله...» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۴۸/۱)؛ یعنی به نام تو ای خداوندگار. این مکتوبی است برای نَهْشَل بن مالک و کسانی که تحت فرمان او هستند از بنی وائل، کسانی که اسلام آوردند و اقامه نماز کردند و ادای زکات نمودند و اطاعت خدا و رسول او کردند و از مغنم خمس خدا را پرداختند... (دوزدوزانی، ۱۳۹۶: ۵۶).

۷-۱۰. رسول الله ﷺ برای عمرو بن معبد الجهنی و بنی الحُرقة از جهینه و بنی الجرزمز نگاشت: «من أسلم منهم وأقام الصلاة... وأعطی من الغنائم الخمس...» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۷۱/۱).

۸-۱۰. «لمن أسلم من حدس ولخم وأقام الصلاة وأعطی الزکاة وأعطی حظَّ الله وحظَّ الرسول و...» (همان، ۲۶۶/۱)؛ یعنی این مکتوبی است برای مسلمانان دو قبیله حدس و لخم و کسانی که اقامه نماز کنند و حقوق خدا و رسول را می پردازند و...

مخاطب این مکتوب با عنوان «لِمَنْ» مشخص شده؛ یعنی «برای هر فردی»، حتی اگر

گروه و قومی نباشد، پس دیگر معنا ندارد بگوییم فقط بهره و حظ رسول خدا از غنائم جنگی مد نظر بوده است، چون مخاطب قوم و قبیله نیست که جنگ کند. جنگ کار قوم است و نه فرد (دوز دوزانی، ۱۳۹۶: ۵۳).

۹-۱۰. در این مکتوبات نمی‌تواند مراد از غنائم متعلق خمس، غنائم جنگی باشد، بلکه ظاهر آن سود و منافی است که افراد در تلاش برای کسب معاش بدست می‌آورند. دلیل این مدعا آن است که مخاطبان این نامه‌ها و فرمان‌ها به طور مستقل و به خودی خود مجاز به جنگ با کفار نبوده‌اند، و در عمل نیز گزارش تاریخی معتبری وجود ندارد که چنین اتفاقی افتاده باشد، و مسلمانان خودشان جنگیده و غنیمت گرفته باشند تا رسول اکرم ﷺ ایشان را مکلف به پرداخت خمس آن بنماید؛ به ویژه که مخاطبین این نامه‌ها نوعاً یا بعضاً گروه‌های کوچکی بودند که امکان جنگ و جهاد را به طور مستقل نداشتند (دوز دوزانی، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۷).

۱۱. ممانعت ابوبکر و عمر از پرداخت خمس

۱-۱۱. «عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: قَدْ فَرَضَ اللَّهُ فِي الْخُمْسِ نَصِيْبًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يُعْطِيَهُمْ نَصِيْبَهُمْ حَسَدًا وَ عَدَاوَةً» (عاملی، ۱۳۸۳: ۱/۳۶۱).

مراد از احد هما امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام است، خداوند تعالی در خمس نصیب برای آل محمد علیهم السلام قرار داده است، ابی بکر از جهت حسد و دشمنی مردم را، از عطای حق آل محمد علیهم السلام منع کرده است.

معلوم می‌شود یک روش سیاسی درکار بوده است، که مردم را از اعطای حق آل محمد علیهم السلام منع کرده است که اینها از جهت اقتصادی در مشکلات باشد، تا اینکه دنبال حق و گرفتن حکومت اداره امور اجتماعی نباشد.

۲-۱۱. «بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْحَثَمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَبَجَلَسْتُ عِنْدَهُ فَإِذَا نَجِيَةٌ قَدْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأُذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَجَنَّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ

جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ بِهَا إِلَّا فِكَكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ فَكَأَنَّهُ رَقٌّ لَهُ فَاسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ سَلْنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ قَالَ يَا نَجِيَّةُ إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَنَا الْأَنْفَالَ وَ لَنَا صَفْوَ الْمَالِ وَ هُمَا وَ اللَّهُ أَوَّلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقَّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ مَا عَلَيَّ فِطْرَةُ إِبْرَاهِيمَ غَيْرُنَا وَ غَيْرُ شِيعَتِنَا» (عاملی، ۱۳۸۳: ۶/۳۸۴).

به روایت موثق، حارث فرموده است: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و خدمت امام باقر علیه السلام نشستیم در همین وقت نجیه وارد شد طلب نشستن کرد، امام باقر علیه السلام قبول کرد، نجیه داخل شد بر روی دو زانو نشست و گفت: فدایت گردم، می‌خواهم از شما مسئله‌ی سؤال کنم جز رهایی گردنم از آتش اراده‌ای ندارم، مثل اینکه مورد قبول قرار گرفت حضرت راست نشست و فرمود: ای نجیه هر چه دوست داری سؤال کن چیزی را از من سؤال نمی‌کنی مگر آنکه خبر می‌دهم. گفت: فدایت گردم، شما درباره‌ی فلانی و فلانی چه می‌فرمایید؟ فرمود: ای نجیه، بر اساس کتاب الله خمس و انفال و برگزیده اموال از ماست، سوگند به خدا آن دو [ابوبکر و عمر] اولین کسی بودند که بر حقی که در کتاب الله برای ما بود ظلم کردند، تا آنکه فرمود: خدایا ما خمس را برای شیعیانمان حلال کردم. آنگاه رو به ما کرد و فرمود: ای نجیه، غیر از ما و شیعیان ما، بر فطرت ابراهیم نیست.

۱۲. گرفتن خمس به زمان علی علیه السلام از ارباب مکاسب در کتب اهل سنت

۱-۱۲. «عن الشعبي قال جاء رجل إلى علي رضي الله عنه فقال إني وجدت ألفاً وخمسة مائة درهم في خربة في السواد فلك أربعة أخماسه ولنا الخمس ثم الخمس لك» (بيهقي، بی تا: ۴/۱۵۶).

شعبي گفت: نزد علی رضی الله آدمم گفتم: من دو هزار پانصد درهم در خرابه‌ای در سواد پیدا کردم چهار پنجم از خودت «خمس» از برای ما است، بعد آن خمس را هم هدیه کرد. این روایت نشان می‌دهد که حضرت امیر علیه السلام خمس را گرفته است آن شخص سوال کننده

فقیر بوده، یک پنجم را هم حضرت به خود آن شخص داده است.

۲-۱۲. «فأخذ منها على رضى الله عنه خمسا، وأعطاني أربعة أخماس، فلما أدبرت دعاني فقال: في جيرانك فقراء ومساكين قلت: نعم قال: خذها فاقسمها بينهم» (همان، بی تا : ۱۵۶/۴).

حضرت امام علی علیه السلام از آن اموال خمس شان را قبول کرد، چهار پنجم آن اموال را به من دادند، پس زمانی که بر می گشتم حضرت من را خواند فرمودند: در میان همسایگان شما فقرا و مساکینی هست؟ گفتم: بله، این اموال را از من بگیر و در میان فقرایی همسایگان خود تقسیم نما.

۱۳. گرفتن خمس به زمان علی علیه السلام از ارباح مکاسب در کتب شیعه

۱-۱۳. مثل ما رواه فی التهذیب بإسناده «عن الحسن بن زیاد عن أبي عبد الله علیه السلام قال ان رجلا أتى أمير المؤمنين علیه السلام فقال يا أمير المؤمنين أنى أصبت مالا لا أعرف حلاله من حرامه فقال له اخرج الخمس من ذلك المال فان الله تعالى قد رضى من المال بالخمس واجتنب ما كان صاحبه يعلم» (همان، ۶۴/۱).

مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من مالی کسب کردم حرام وحلال آن مال را نمی شناسم، امیر المؤمنین علیه السلام برای آن شخص فرمود: خمس آن مال را خارج کن، خداوند تبارک و تعالی به تحقیق به خمس آن راضی است، واجتناب کن از آن های که صاحبش را می شناسی.

۲-۱۳. «ومثل رواية السكوني ورواها المشايخ الثلاثة مسندا والمفيد مرسلا عن أبي عبد الله علیه السلام قال أتى رجل أمير المؤمنين علیه السلام فقال أنى اكتسبت ما لا أغمضت في مطالبه (طلبه خ ل) حلالا وحراما وقد أردت التوبة ولا أدري الحلال منه والحرام وقد اختلط عليّ فقال أمير المؤمنين علیه السلام تصدق بخمس مالك فان الله رضى من الأشياء بالخمس وسائر المال لك حلال» (همان، ۶۴/۱).

مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد گفت: من مالی کسب کردم چشم پوشی داشتم از حرام وحلال، به تحقیق اراده توبه دارم، وحرام وحلال آن را نمی دانم برای ما نا معلوم است، امیر

المؤمنین علیهم السلام فرمود: خمس مال خود را صدقه بده، خداوند به خمس راضی می‌شود، بقیه آن از برای شما حلال است.

۱۴. گرفتن خمس از ارباب مکاسب در زمان ائمه معصومین علیهم السلام

۱-۱۴. «و منها صحیحه محمد بن مسلم عن ابي جعفر في قوله عز جله «و اعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسه وللرسول ولذي القربى» قال هم قرابة رسوله والخمس لله ولرسول ولنا» (عاملی، ۱۳۸۳: ۵۱۸/۹).

خمس برای خدا و رسول است و آن برای ماست. عبارت «لنا» در متن روایت دلالت به اختصاص به مقام امامت دارد، که این خمس متعلق منصب امامت جهت امور مسلمین است.

۲-۱۴. «وعن محمد بن الفضل عن ابي الحسن الرضا قال: عن قول الله و «و اعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسه وللرسول قال الخمس لله و الرسول و هو لنا.» (همان: ۵۱۸/۹).

امام رضا علیه السلام در پاسخ سوال از آیه خمس فرمودند: خمس برای خدا و رسول است و آن برای ماست.

عبارت «لنا» در متن روایت دلالت به اختصاص به مقام امامت دارد، که این خمس متعلق منصب امامت جهت امور مسلمین است.

۳-۱۴. «سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن علي بن مهزيار، قال: حدثني محمد بن علي بن شجاع النيسابوري أنه سأل أبا الحسن الثالث علیه السلام عن رجل أصاب من ضيعته من الحنطة مائة كراً ما يزكي، فأخذ منه العشر عشرة أكرار، وذهب منه بسبب عمارة الضيعة ثلاثون كراً وبقى في يده ستون كراً، ما الذي يجب لك من ذلك؟ و هل يجب لأصحابه من ذلك عليه شيء؟ فوق علیه السلام لي منه الخمس مما يفضل عن مؤنته» (همان: ۵۰۰/۹).

از امام هادی علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که از ضیعه (زمین زراعی) خود صد کر (نوعی پیمانه) گندم برداشت کرد، عشر يك دهم آن را از او گرفتند و سی کر آن را خرج آبادی زمین کرد و شصت کر نیز برایش باقی مانده است، حق شما از این مقدار باقیمانده چقدر است؟ آیا

به کسان خودش هم باید چیزی از این گندم بدهد؟ امام علیه السلام در جواب نوشتند: يك پنجم از آنچه بعد از مؤونه، اضافه بماند برای من است.

نتیجه

آنچه در این نوشتار آمده یک پژوهش بود در معنای آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» در بحث خمس است، که آیا آیه شریفه، روایات و اقوال علماء در خمس بحث کرده، تنها در غنائم جنگی واجب است یا اینکه خمس طبق آیه شریفه، و روایات از پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله که به عمال خویش دستور جمع آوری خمس را در جاهای مختلف دستور داده، آن جا ها جنگ و غنائم جنگی مطرح نبوده است، در دوران حکومت ابوبکر و عمر طبق سیاست که اهل بیت علیهم السلام تضعیف شود خمس را منع کرده، و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و زمان علی (ع) و ائمه هدی علیهم السلام دستور برای جمع آوری خمس وجود داشت و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام از امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام تمام ائمه هدی تلاش برا گرفتن خمس داشت. آیه شریفه، «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» و روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و اقوال علماء مفید عموم است، در تمام فواید خمس را واجب می داند، آیه شریفه اشاره داشت به سهم خدا (ج)، سهم پیامبر صلی الله علیه و آله، و سهم امام علیه السلام، این سه سهم چونکه (لام) داشت مالک بودن را می رساند، که ملک خداوند منان (ج)، رسول صلی الله علیه و آله، به امام علیه السلام رسیده است، این (لام) دلالت به ملکیت این ها داشت، سه گروه دیگر را مشهور مالک و برخی از فقهاء مورد مصرف می داند؛ چونکه (لام) ملکیت ندارد. روایات کثری هم دلالت دارد که خمس تمامش مال منصب اما مت است.

کتابنامه

- ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ناشردار الفكر، بیروت: چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- ابن سعد، الطبقات الكبرى، أبو عبد الله، محمد بن سعد، بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادی المعروف بابن سعد، الناشر دار الكتب العلمية - بيروت: الطبع الأولى، ۱۴۱۰ق.
- ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور محمد بن مكرم بن علي، لسان العرب، بيروت: الناشر، دارصا در، طبع سوم، ۱۴۱۴ق.
- أبو الفضل أحمد، بن علي بن، محمد بن أحمد، بن حجر، العسقلاني، الإصابة في تمييز الصحابة، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت: الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ق.
- الاصفهانى، حسين بن محمد، مفردات را غيب، ترجمه حسين خداپرست، قم: نشر: نويد، ۱۳۸۷ش.
- امامى، حسن فقيه، خمس پاسخ به شبهاتى پيرامون خمس، اصفهان: خوشنواز، ۱۳۸۰ش.
- بخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل، أبو عبدالله، الصحيح البخارى، المحقق، محمد زهير بن ناصر الناصر
- بغدادى، احمد بن يحيى، فتوح البلدان نشر: [بيروت] بى تا.
- البيهقى، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر، سنن البيهقى الكبرى، دار النشر: مكتبة دار الباز
- خوئى، السيد أبو القاسم، المستند فى شرح العروة الوثقى، كتاب الخمس، بى تا.
- دوزدوزانى، يدالله، خمس در عصر پیامبر ﷺ و پاسخ به برخی شبهات، قم: شرق خیال، چاپ دوم، ۱۳۹۶ش.
- سبحانى جعفر، الخمس فى الشريعة الاسلاميه الغراء، قم: ناشر مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- شهيد ثانى مسالك الافهام، قم: الناشر بنىاد المعارف الاسلامية، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
- شيبانى، احمد بن حنبل، مسند احمد، المكتبة الاسلامي، بيروت: ۱۴۱۵ق.
- شيرازى مكارم، ناصر وهم كاران، تفسير نمونه، تهران: دار كتب اسلاميه، چاپ سى سوم، ۱۳۸۷ش

- عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، المكتبة الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
- فاضل مقداد، کنز العرفان، ناشر مکتب نوید اسلام، ۱۴۲۲ ق.
- قرائتی محسن، تفسیر نور، ناشر مرکز فرهنگی، درس‌های از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- قزوینی، السید عباس الحسینی القزوینی، زبدة المقال فی خمس الرسول والآل، فقه الشیعة من القرن الثامن، قم: بی نا، بی تا.
- کابلی محقق، قربانعلی، کتاب خمس، المطبعة النموذجیه قم مقدسه: چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- الناشر: دار طوق النجاة الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ ق.
- نجفی محمد حسن، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- نوری همدانی، حسین، کتاب خمس، قم: مؤسسه مهدی موعود علیه السلام جمادى الاول، ۱۴۱۸ ق.